تفاوت تفلسف با نشان دادن و رویکرد علوم شناختی

شاگرد: اینها فلسفه نیست؟

استاد: اگر بخواهم تفلسف کنم، بحث‌های فلسفی هست، اما من چرا به رادی مثال زدم و از «Cognitive science» تجلیل کردم؟ برای اینکه هنوز اول راه‌شان است. هنوز بشر اول راه است. می‌رود و می‌رود تا تمام تار و پود مغز بشر و شبکه‌های عصبی را آنالیز می‌کند. یعنی بشر به جایی می‌رسد که می‌گوید در مغز بشر ما نقطه‌های ندارم که از آن خبر نداشته باشیم. آنجا است که گفتم به آنتن رادی می‌رسد. یعنی دندریت‌هایی که در مغز است، می‌بیند عجب! به یک جایی از مغز رسیده‌ایم که یک چیزی از بیرون برای او مخابره می‌شود، نه از درون خود دماغ و این خیلی مهم است. من که بگویم، شما می‌گویید فلسفه می‌بافی. من می‌گویم نه. البته حرفی هم ندارم، اما من دارم می‌گویم رشد «Cognitive science» به این است که به تمام کوچه و پس کوچه‌های عمل‌کرد مغز می‌رسند. به کجا می‌رسند؟ به نهایتی می‌رسند که مطمئن می‌شوند در این انسان چیزهایی ظهور می‌کند که از این مغز نیست. برنامه‌های بود که در ماه مبارک کسانی را نشان می‌داد که به کما رفته بودند. آن آقا سؤالاتی می‌کرد؛ می‌گفت شما می‌گویید مغز است و خودش...؛ کما اینکه من می‌خواهم همه اینها را در عالم ریاضیات مطرح کنم؛ خیلی دو دو تا، چهارتا است. واضح‌تر از آن کما است.

یعنی بعداً در علوم شناختی، بشر مجبور است به سؤالات کسی که تجربه نزدیک به مرگ داشته را جواب بدهند. این جور موارد است که بشر به اطمینان می‌رسد و می‌گوید من که چیزی کم نگذاشته‌ام، می‌دانم چه چیزی در آن هست، همه‌اش را رفته‌ام - البته نه در زمان ما - حال که همه آن را رفته‌ام، می‌فهمم در این تجربیات، دم و دستگاه دیگری در کار است. این فلسفه است؟! فلسفه که نیست. آن وقت آیا ما از طریق افلاطون‌گرائی هم می‌توانیم این کارها را بکنیم؟ همین الآن؟ به گمانم می‌توانیم. این آن ادعائی است که بعداً می‌گوییم و اصلاً ربطی به تفلسف هم ندارد. امروز هم می‌خواستم بگویم که نشد.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #3
ایجاد شده 11 فوریه 2024 16:31:20 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 فوریه 2025 14:36:27 توسط ... .